

فصلنامه راهبرد سیاسی
سال ششم، شماره ۴، پیاپی ۲۳، زمستان ۱۴۰۱
صفحات: ۹۳-۱۱۰
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۸؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۱۲/۱۴

محدودیت‌های توسعه‌ی روابط ساختاری (سیاسی - اقتصادی) ایران و چین در دهه‌ی اخیر

محسن جمشیدی* / زهره کبیری**

چکیده

روابط ایران و چین علی‌رغم تمایلات طرفین برای گسترش روابط و تعمیق آن در قالب پذیرش ایران در سازمان شانگهای، بستن قرارداد ۲۵ ساله و خرید نفت ایران از سوی دولت چین، در عمل از رشد و توسعه چشمگیری برخوردار نبوده است. مقاله‌ی حاضر به دنبال بررسی و پاسخ به این سوال است که، چه عواملی مانع از گسترش عملی روابط دوجانبه و افزایش جایگاه ایران در سیاست خارجی چین می‌باشد؟ بنظر می‌رسد نقش عوامل ساختاری و نهادی - سیستمی متاثر از فضای نظام بین‌الملل و بازیگری این دو کشور در سیستم (مخالف نظم موجود در سیستم بین‌الملل بخصوص ایران) مانع از روابط دوجانبه عملی این دو کشور شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که، نقش تحریم‌های بین‌المللی غرب بر علیه ایران، سرمایه‌گذاری‌های خارجی در آن، سیاست خارجی موازنه محور چین و نقش متغیرهای بین‌المللی و منطقه‌ای در بوجود آمدن موانع عملی توسعه روابط بیش از پیش ایران و چین می‌باشند. در این پژوهش از روش کیفی - تفسیری، با رویکرد توصیفی - تحلیلی استفاده شده است. هدف از پژوهش فوق واکاوی علل و موانع پیش روی سیاست خارجی چین برای افزایش مبادلات اقتصادی و توسعه هر چه بیشتر روابط سیاسی با ایران می‌باشد.

کلید واژه‌ها

نظام بین‌الملل، سیاست خارجی چین، واقع‌گرایی ساختاری، روابط سیاسی، روابط اقتصادی.

* دانش‌آموخته دکتری تخصصی علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول)
mosenmd16@yahoo.com

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

مقدمه

روابط ایران و چین در دوره بعد از انقلاب اسلامی با فراز و نشیب های زیادی توأم بوده و همین موضوع، امکان شکل گیری روابط استراتژیک میان دو طرف را با تردیدهای جدی مواجه ساخته است. با این وجود، پی ریزی مشارکت راهبردی فراگیر را می توان به منزله آغاز فصل جدیدی از مناسبات استراتژیک تهران و بیجینگ تلقی کرد (جانسیز و پیرمحمدی، ۱۳۹۸: ۹۶). به نظر میرسد حتی پس از امضای توافقنامه ۲۵ ساله ایران و چین در سال ۲۰۲۱، پیش بینی هایی که مبنی بر هجوم گسترده سرمایه گذاری چینی ها و همکاری های نظامی و سیاسی قابل توجهی وجود داشت که تاکنون محقق نشده است. این در حالی است که چین مقادیر بی سابقه نفت ایران را خریداری می کند، در تولید یا چیزهای دیگر در ایران سرمایه گذاری نمی کند. (فیگوروا، ۲۰۲۲)

راهبردهای دوگانه و بعضاً متعارض چین در قبال ایران بویژه در پرونده فعالیت های صلح آمیز هسته ای ایران که نوع کنش بازیگران در آن به ویژه در شورای امنیت روی اذهان ایرانیان تاثیر فراوانی گذاشته است، در قالب دادن آراء ممتنع بجای رای منفی برای ایرانیان غیر منتظره بوده است. چین گاه همسو با امریکا رای مثبت به قطعنامه های تحریمی علیه ایران داده است که از جمله می توان به رای مثبت چین به قطعنامه ۱۸۰۳ شورای امنیت در ۳ مارس ۲۰۰۸ در محکومیت برنامه صلح آمیز هسته ای ایران ذیل فصل هفتم منشور اشاره کرد. یا در موردی دیگر چین روی همان منفعت گرایی اقتصادی و سیاسی، در پروژه احیای جاده ابریشم موسوم به «یک کمربند، یک جاده» اسامی و نقش کشورها را به تفکیک قید کرده اما نامی از ایران نیآورده است در حالی که ایران در کانون جاده ابریشم تاریخی قرار داشته است. (کاظمی، ۱۳۹۸). در سال های اخیر نیر نگاهی به آمارهای رسمی چین در حوزه این طرح به وضوح نشان می دهد که کشورهای همسایه ایران، همچون پاکستان، عربستان و عراق بیشترین سرمایه گذاری خارجی چین را در قاب این طرح جذب کرده اند. ولی این مهم علی رغم روابط روبه رشد و حسنه دوجانبه تاکنون در خصوص ایران منجر به سرمایه گذاری مهمی در این حوزه ها نشده است. که در این پژوهش به واکاوی علل و موانع پیش روی دستگاه سیاست خارجی چین برای افزایش مبادلات اقتصادی و توسعه هر چه بیشتر روابط سیاسی با ایران پرداخته می شود.

۲ - پیشینه ی پژوهش

هر چند در خصوص موضوع پژوهش، کار پژوهشی جامعی انجام پذیرفته است اما برخی متون و آثاری که به برخی حوزه های پژوهشی حاضر نزدیک می باشند به شرح زیر می باشند:

۱-۲ - محمدی و صالحی (۱۴۰۱) در مقاله «اقتصاد سیاسی راه ابریشم جدید چین و وابستگی متقابل ایران» معتقدند که استراتژی راه ابریشم جدید، مدلی از توسعه و سرمایه‌گذاری چین است که کشورها و سازمان‌های دولتی و غیردولتی را شامل می‌شود. این طرح در نظر دارد با تقویت اتصال بین قاره‌ای و ایجاد زیرساخت‌های لازم، همکاری منطقه‌ای و جهانی را در ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی گسترش دهد. ایران به واسطه موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خود می‌تواند، نقش مهمی ایفاء کند.

۲-۲ - شعاع اردبیلی و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله خود با عنوان «تأثیر همکاری‌های راهبردی ایران و چین بر موقعیت منطقه‌ای آمریکا در غرب آسیا» می‌نویسند که هرچند آمریکا از حربه‌های مختلف تحریم، صدور قطعنامه، ترور دانشمندان و تطمیع کشورهای منطقه برای قطع رابطه با ایران و تحریک آن‌ها، جهت انزوای اجتماعی- سیاسی ایران بهره برده است، در این میان ایران از استراتژی جایگزین برای خنثی‌سازی تلاش چندجانبه آمریکا و ناکامی آن برای نفوذ و سلطه بر منطقه استفاده کرده است. در این میان چین به‌عنوان یک بازیگر مهم این میدان در عصر جدید است. ایران نیز به‌عنوان بازیگر مهم منطقه خاورمیانه، بازی‌های چندجانبه خود را متناسب با رفتار آمریکا بازتعریف هوشمندانه می‌کند. در این مقاله قرارداد ۲۵ ساله با چین، در کنار تعامل عزتمند و اقتدارآمیز ایران، رفتاری برای به حاشیه راندن قدرت سلطه آمریکا و کاهش فشارهای فراجاهانی آن تعبیر شده است.

۲-۳ - بخشینانی و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله «متغیرهای اقتصادی و سیاسی حاکم بر روابط راهبردی ایران و چین» بر این باور است که چین طی چند دهه اخیر با حفظ ساختار نظام سیاسی، استفاده از مزایای داخلی و سیاست درهای باز در حوزه اقتصادی به رشد اقتصادی چشم‌گیری دست یافت. با وجود اشتراک منافع بالای ایران و چین در مواجهه با تهدیدات منطقه‌ای و بین‌المللی، روابط راهبردی و پایداری بین طرفین به وجود نیامده است.

۲-۴ - یزدانی و عبدی (۱۴۰۰) در مقاله «ابتکار کمربند- راه چین و منافع جمهوری اسلامی ایران» برای باورند که این برای گسترش حوزه نفوذ و تأثیرگذاری بردیگر مناطق، در سیاست خارجی خود دست به ابتکاراتی زده است که احیای جاده ابریشم جدید یکی از این ابتکارات است این پژوهش به دنبال آن بود که بررسی اصول، اهداف و برنامه‌های سیاست خارجی چین در خاورمیانه در تحقق این ابتکار برای ایران بپردازد و پیامدهای آن را موردارزیابی و مذاقه قرار دهد و می‌کوشد به این سؤال پاسخ دهد که ابتکار کمربند - راه چینی چه پیامدهایی برای منافع ملی ایران در خاورمیانه دارد؟ که به این نتیجه میرسد که این امر منافع زیادی برای ایران دارد.

۵- ۲ - کدخدائی (۱۳۹۷) در پژوهش « بررسی روابط اقتصادی-تجاری ایران و چین از سال ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۷» براین باور است که طی دهه های اخیر روابط ایران و چین فراز و فرودهای قابل توجهی داشته است. بنابراین ایران و چین به عنوان دو کشور مهم و دو بازیگر اثرگذار در سطوح منطقه ای و بین المللی از سابقه ای قابل تامل و چشمگیر طی چند دهه گذشته در گسترش مناسبات دوجانبه برخوردارند که در بررسی وضعیت موجود می توان روابط دو کشور در مناسبات اقتصادی و تجاری در سطح مطلوب ارزیابی کرد.

۶- ۲ - محروق (۱۳۹۶) در مقاله ای با عنوان: «واکاوی اهمیت نقش وجایگاه پاکستان و ایران در معادلات استراتژیک چین» نگارنده ضمن پرداختن به روابط هر یک از این سه کشور به این نتیجه می رسد که گسترش روابط چین و پاکستان به سطح همکاری و اتحاد استراتژیک و نبود چنین سطحی از روابط میان ایران و چین است.

۷- ۲ - سازمند و ارغوانی (۱۳۹۵)، نویسندگان در مقاله « ایران، چین و چالش های فراروی همکاری های فراگیر» معتقدند که عواملی چون تنش های ساختاری، لابی رقبای منطقه ای، انتظارات متفاوت و نقش آمریکا مانع از تحقق همکاری های فراگیر میان دو طرف شده است. بررسی نوسان روابط، بنیان های راهبردی زمینه ساز همکاری مشترک و در نهایت موانع فراروی تحقق همکاری فراگیر مهم ترین بخش های نوشتار فوق می باشد.

۸- ۲ - هاتون (۲۰۲۲) در مقاله «China's Balancing Strategy Between Saudi Arabia and Iran: The View from Riyadh» می نویسد از زمان سیاست گشایش دنگ شیائوپینگ و تلاش برای نوسازی و اصلاحات اقتصادی در اواخر دهه ۱۹۷۰، و به ویژه از زمانی که نیازهای انرژی خارجی چین در سال ۱۹۹۳ به شدت افزایش یافت، منافع پکن در خلیج فارس به شدت افزایش یافته است. یکی از عناصر اصلی سیاست منطقه ای آن اصرار بر ایجاد روابط با همه دولت ها بوده است، چیزی که یک اقدام موازنه دقیق بین رقبای منطقه ای به ویژه عربستان سعودی و ایران را ایجاب می کند.

۳- چارچوب نظری: واقع گرایی ساختاری: تئوری واقع گرایی ساختاری یا نواقع گرایی مورد نظر در این مقاله، نخستین بار در کتاب «تئوری سیاست بین الملل» کنت والتز مطرح گردید. نظریه والتز بر اهمیت ساختار نظام بین الملل و نقش آن به عنوان تعیین کننده اصلی رفتار دولت ها تاکید دارد (Bliss and Smith, 2013:44). علیرغم تفاوت های زیادی که دولت ها در زمینه های گوناگون دارند،

والتز یک تشابه و یکنواختی در کمیت زندگی بین‌المللی در طی سالیان دراز مشاهده می‌کند. والتز استدلال می‌کند که این تشابه از ساختار آمارشی بین‌المللی نشات می‌گیرد (Donnelly, 2000: 15). از منظر والتز این فشارهای ساختاری خود نظام جهانی، نه ویژگی‌های واحد متشکله خاص است که در مقیاسی وسیع رفتار دولت را توضیح داده و بر نتایج بین‌المللی اثر می‌گذارد و ادامه می‌دهد که از طریق به تصویر کشیدن یک نظام سیاسی بین‌المللی به طور کلی، با سطوح ساختاری و واحدی که متمایز در عین حال مرتبط به هم می‌باشند، نواقعی گرایبی استقلال عملی را برای سیاست بین‌الملل در نظر می‌گیرد. برخلاف واقع‌گرای سنتی که بهره‌گیری از زور را یکی از مختصات طبیعی سیاست بین‌الملل می‌داند، نواقعی گرایبی تمایل چندانی به استفاده از زور نشان نمی‌دهد. نواقعی گرایان علاوه بر تعارضها و ستیزه‌ها، به همکاری‌ها نیز عنایت دارند. در حقیقت در فرایند جامعه‌پذیری دولتها می‌آموزند که ضمن اتکای به خود و بی‌اعتمادی نسبت به دیگران، از طریق انباشت امکانات برای جنگیدن علیه یکدیگر، امنیت خویش را حفظ کنند (Gavam, 2005:86).

در قالب نواقعی گرایبی اهتمام و کوشش دولتها به دو رویکرد کلی قابل تفکیک است، ابتدا تلاشهای داخلی در جهت افزایش تواناییهای اقتصادی، نظامی و پیشبرد راهبردهای هوشمندانه، دوم تلاشهای خارجی که به تقویت و استحکام بخشیدن اتحادهای همسو و یا تضعیف اتحادهای رقیب ختم می‌شود. توانایی‌ها و قابلیت‌ها، مرتبه یک دولت را در نظام مشخص می‌کند و همچنین توزیع توانایی‌ها چارچوب و ساختار نظام را معین می‌کند. نئورئالیسم بر مزیت نسبی متمرکز می‌شود، به این معنی که دولت‌ها آنچه را که کسب کردند به نسبت دریافتی و سود رقبا یا دشمنانش می‌سنجند. همچنین این موضوع امکان همکاری را در پارادایم نواقعی گرایبی میسر می‌کند (قوام، ۱۳۹۵: ۳۰۵).

نواقعی گرایبی همچنان دولت را به عنوان بازیگر اصلی صحنه‌ی سیاست بین‌الملل می‌شناسد و از سوی دیگر، قدرت را به عنوان هسته‌ی اصلی سیاست بین‌الملل معرفی می‌کند. نواقعی گرایان به نبود اقتدار مرکزی در نظام بین‌الملل معتقد بوده که طی آن انباشت قدرت برای بقا و حفاظت خود به دولتها توصیه می‌شود (کرم رضایی و بیات، ۱۳۹۳: ۱۰۷). در این دیدگاه، برای ساختن رویکردی متحد و یکپارچه و هم‌چنین تعقیب منافع اساسی، اصول اخلاقی جایگاهی ندارد. بنا به گفته‌ی والتز، رفتار و واکنش هر دولتی لزوماً می‌بایستی به واسطه‌ی منافع دولت راهنمایی و اداره شود. نواقعی گرایبی به این مساله اذعان دارد که مشارکت بین‌المللی تنها زمانی ممکن است که دولتها ظرفیت‌های خود را افزایش دهند. والتز بیان می‌دارد که نکته‌ی مهم در اینجا است که کنشگر دولتی تنها در صورتی که مشارکت منجر به افزایش توان نظامی در راستای حفاظت از منافع شود، آن را باید پذیرفت. والتز ساختار روابط

بین الملل را ماهیتاً آنارشیک می داند. این به معنای فقدان قدرتی عمومی یا اقتدار مرکزی در اجرا کردن قوانین و نظم پایدار در سیستم بین المللی است (محمودی، ۱۳۹۰: ۹۵).

نئورئالیسم به این موضوع می پردازد که سیستم بین المللی انگیزه های لازم را برای کشورهای قدرتمند، برای اتخاذ سیاست های قالب انطباق مشابه فراهم می آورد (Taliaferro, 2006: 465). والتز بر این باور بود که نمی توان این شباهت را براساس ویژگی های واحدها توضیح داد و درمقابل بایستی برای تجزیه و تحلیل توزیع قدرت در سیستمی توجه کرد که به عبارت دیگر ساختار آنارشیک نظام بین الملل موجب می شود که بازیگران ادراکات ذهنی خاصی را در خود ایجاد کنند. بنابراین تاثیرات ساختار بر کارگزاران موجب می شود که بازیگران رویه های مشابهی را اتخاذ کنند. تاکید والتز در نظریه رئالیسم ساختاری این است که ساختار آنارشیک نظام بین الملل عامل تعیین کننده رفتار دولت ها و اهداف اقتصادی کشورها و اقتصاد بین الملل است. همچنین معتقد بود که چگونگی توزیع قدرت بین کشورها بر نوع و شکل اقتصاد بین الملل تاثیر گذاشته و رفتار اقتصادی کشورها را نیز تعیین می کند. از آنجا که کشورها از جایگاه مختلفی در نظام بین المللی برخوردارند، نقش و تاثیر آنها در اقتصاد بین الملل نیز متفاوت است (دهقانی فیروآبادی، ۱۳۹۵: ۱۳۵). تئوری نو واقعگرایی یا واقع گرایی ساختاری والتز بر مفروضه هایی مانند عقلایی بودن دولتها، توازن قدرت، خوداتکایی و توانمندی های گوناگون دولتها تاکید دارد. لذا در این پژوهش با کاربست این تئوری تلاش می شود. رفتار دولت چین و راهبردهای سیاسی-اقتصادی آن در قبال جمهوری اسلامی ایران به ویژه در حوزه برجام و تحولات پس از آن مورد بررسی و تحلیل گردد.

۴ - سیاست خارجی چین در قبال پرونده هسته ای ایران:

هرچند رسیدن به یک الگوی واحد در زمینه رفتار سیاست خارجی چین در عرصه بین المللی کار مشکلی است؛ اما خط مشی کلی حاکم بر این دولت را می توان در زمینه سیاست خارجی، در جهت گیری عدم وابستگی و استقلال عنوان کرد که هدف اصلی آن حراست از استقلال، حق حاکمیت و ایجاد یک محیط مطلوب بین المللی برای پیشبرد سیاست های توسعه اقتصادی است. رفتار چین در قبال پرونده هسته ای ایران به عنوان یکی از موضوعات چالش انگیز برای این کشور محسوب می شود. برای بررسی این رفتار به نظر می رسد که بایه سیاست خارجی چین در این پرونده را متأثر از دو عامل تعاملات میان پکن و واشنگتن و روابط چین با ایران در مسیر تأمین انرژی تبیین کرد. (بصیری و آئینه وند، ۱۳۹۵: ۳۴). در حالی که چین در گفتگوها و مذاکرات هسته ای چندجانبه از ایران حمایت لفظی می کند و ایالات متحده را به دلیل خروج از برجام انتقاد می کند، اما این که بتوان گفت پکن در طرف ایران

است، کاملاً درست نیست. زیرا همزمان با موضع چین مبنی بر اینکه ایران نباید تحت هیچ گونه تحریمی قرارگیرد و باید به انرژی هسته‌ای دسترسی داشته باشد، از طرفی مخالفت خود را با اشاعه سلاح‌های هسته‌ای و لزوم نظارت بین‌المللی بر ایران به عنوان راه‌حل مسئله هسته‌ای، اعلام می‌دارد. از سوی دیگر درحالی که ایران خواهان بازگشت به برجام و برداشته شدن تحریم‌ها قبل از مذاکرات بودن، چین تمایل و رویکرد فعالی جهت حمایت از ایران نداشت (فیگوروآ، ۲۰۲۲).

سابقه تاریخی رویکرد چین در پرونده هسته‌ای در ارجاع پرونده هسته‌ای به شورای امنیت نیز موید این بود برخلاف تصور برخی ناظران که رفتار چین که معطوف به حمایت از ایران می‌دانستند، اما روند پرونده در شورای امنیت نشان داد که پکن در انتخاب بین ایران و آمریکا مجبوز به گرفتن یک تصمیم به نفع آمریکا در قالب رای مثبت خود به قطعنامه‌های تحریمی علیه ایران بود و نشان داد که گزینه ایفای نقش «سهامدارمسئول» در نظام آمریکایی محور بر سایر گزینه‌ها از جمله حمایت کامل از ایران اولویت دارد (Asgarian, 2011: 116).

رویکرد فوق در سیاست خارجی کلان چین به خوبی بیانگر آن است که پکن و تهران هرچند در برخی زمانه‌عالیه هم‌مونی آمریکا تقریباً نگاه مشترک دارند؛ اما چین در رشد اقتصادی خود متکی به واشنگتن است. لذا در یک رهیافت کلان روابط میان چین و ایالات متحده به گونه‌ای است که چینی‌ها برای جلوگیری از رشد اقتصادی خود به بازارهای مهم جهانی در سابی یک وضعیت ثبات و به دور از تنش با آمریکا نیازمندند و در این مسیر به همکاری با واشنگتن در عرصه‌های مهم از جمله تروریسم جهانی، امنیت انرژی، سلاح‌های کشتارجمعی و... می‌پردازند که روابط دو کشور را تبدیل به روابط استراتژیک کرده است. به همین ترتیب چین در مورد مناقشه هسته‌ای ایران نیز، اولویت را به همکاری با آمریکا داده است. (بصیری و آئینه‌وند، ۱۳۹۵: ۳۵). البته این رویکرد در سطح جهانی توسط چین تا به امروز دنبال شده و حتی در خصوص دیگر متحد استراتژیک خود روسیه که درگیر جنگ اوکراین می‌باشد نیز علیرغم گستردگی روابط و و درهم تنیدگی سیاسی-اقتصادی با روسیه نسبت به ایران در سطح منطقه‌ای و جهانی، اولویت را به حفظ روابط خود با غرب و آمریکا قرار داده است و در این راهبرد نه تنها حمایت قاطعی از اقدام روسیه در قبال اوکراین نکرد بلکه در رای گیری شورای امنیت نیز با رای ممتنع خود به طور ضمنی به رویکرد غرب در قبال روسیه در بحران اوکراین همراهی کرد. در مجموع به نظر می‌رسد رویکرد چین به برنامه هسته‌ای ایران ابزارانگاره است. بدین معنا که از این مناقشه به عنوان یک اهرم در سیاست خارجی خود به خصوص در روابط با غرب و آمریکا استفاده می‌کند. استراتژی اصلی پکن ایجاد موازنه میان تهران و واشنگتن است. چین از همان ابتدا سعی

کرده یک رویکرد میانه را اتخاذ کند که به نظر میرسد این راهبرد را با هدف حفظ روابط مطلوب با آمریکا و راضی نگه داشتن ایران دنبال می کند تا بتواند به اصلیتترین هدف خود یعنی رشد و توسعه اقتصادی دست یابد. در این زمینه شین معتقد است که پرونده هسته ای ایران برای چین به مثابه فرصتی بوده است تا نشان دهد که می تواند میان منافع داخلی و مسئولیت های بین المللی تعادل ایجاد کند (Shen,2006:56).

۵ - روابط سیاسی ایران و چین در دهه ی اخیر:

ایران و چین به عنوان قدرت های مهم منطقه ای و بین المللی در دهه های گذشته روابط رو به گسترشی را در حوزه های مختلف اقتصادی، سیاسی، نظامی و استراتژیک تجربه کرده اند و در سالهای اخیر بویژه پس از توافق هسته ای موسوم به برجام و سفر شی جی پینگ به ایران، استمرار روند رو به رشدی در روابط دوجانبه انتظار می رفت، ولی به نظر می رسد روابط دو طرف علیرغم فرصتها و مزیت های یاد شده، با چالشها و محدودیت هایی نیز همراه است که بعضاً ریشه در سیاست ساخت گرا و قدرت محور چین، ملاحظاتی بین المللی و منطقه ای آن از یکسو و تحریم های بین المللی غرب به رهبری آمریکا علیه ایران و همچنین ملاحظات سیاسی ایران از سوی دیگر دارد. چراکه با خروج دولت ترامپ از برجام، آمریکا از یک سو به نقش سنتی خود به عنوان عامل محدودکننده روابط ایران و چین بازگشت و از دیگر سو، با پایان تدریجی استراتژی کلان تعامل با چین، رقابت استراتژیک با این کشور را تشدید نمود (شریعتی نیا، ۱۳۹۹: ۱۰۴). چین در واکنش به سیاست فشار فزاینده دولت آمریکا بر ایران، به صراحت از خروج آمریکا از برجام انتقاد کرد و بر تداوم روابط تجاری عادی خود با ایران تاکید نمود (Iranproject,2018). رئیس جمهور چین نیز در دیدار با مقامات ارشد ایران بر لزوم گسترش تعاملات راهبردی ایران و چین بدون توجه به تغییرات در شرایط بین المللی تاکید کرد (Xinhua, 2019). در ادامه دولت چین در هماهنگی با روسیه مانع از بهره گیری ایالات متحده از ابزار شورای امنیت علیه ایران گردید.

روابط سیاسی دو کشور همواره تحت تاثیر ملاحظات مختلفی بوده است که موضوعات اقتصادی و نوع سیاست ها و موضع گیری های دو طرف در قبال مسائل بین المللی و منطقه ای نقش بسیار مهمی در این زمینه دارند. بر این اساس و متأثر از ملاحظات اقتصادی روابط سیاسی دو طرف همواره از سطح مطلوبی برخوردار بوده ایت، موضعی که دو طرف در قبال موضوعات منطقه ای مانند سوریه اتخاذ کرده و چین به ایفای نقش کنشگری در این حوزه روی آورد، طبعاً با سیاست های ایرانی

همخوانی داشته است. از سوی دیگر مواضع چین در قبال آمریکا و مناقشات آن با ایران در میانه دو روند همگرا و واگرا با ایران قرار داشته که قابل تامل به نظر می‌رسد. با وجود این در ارزیابی سطح روابط سیاسی دو کشور می‌توان این روابط را مطلوب و در زمره مناسبات رو به گسترشی تلقی کرد (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۵: ۸).

در حوزه نظامی نیز روابط نظامی-استراتژیک دو کشور پس از انقلاب بویژه در دوره جنگ هشت ساله تحمیلی رو به گسترش نهاد که در این زمینه همگامی و هم راستایی اشتراک منافع دو طرف برای مقابله با سیطره طلبی منطقه ای آمریکا و متحدانش در منطقه خلیج فارس، به یکی از مهمترین وجوه همکاری در حوزه تامین تسلیحات و تجهیزات جنگی ایران توسط چین تبدیل گردید. این روند در سال‌ها و دهه‌های بعدی تا به امروز نیز ادامه یافته است به طوری که امار و ارقام منتشره توسط موسسه صلح استکهلم (SIPRI) نیز به وضوح دلالت بر آن دارد که در دهه‌های اخیر ایران یکی از مهمترین دریافت کنندگان تسلیحات چینی بوده است. علاوه بر خرید مستقیم سلاح و موشک از چین، ایران از دریافت کنندگان مستقیم تکنولوژی ساخت موشک و مین‌های ضدکشتی از این کشور نیز می‌باشد برآوردها حاکی از آن است که ارزش تقریبی این نقل و انتقالات نظامی رقمی بین ۴ تا ۱۰ میلیارد دلار بوده است (SIPRI.org/yearbook/2015:10).

در حوزه منطقه ای نیز قانون توازن منطقه ای چین روابط با ایران را محدود می‌کند. با وجود عوامل راهبردی پایدار در پشت شراکت چین و ایران، مشارکت رو به رشد چین در خاورمیانه در دو دهه اخیر و روابط نزدیک آن با دشمنان منطقه ای ایران مانند عربستان سعودی عربستان و امارات به عنوان عوامل محدود کننده مهم در روابط دوجانبه عمل می‌کنند. کشورهای منطقه همچون امارات متحده عربی، عربستان سعودی، کویت، عمان، ترکیه و شورای همکاری خلیج فارس، همگی در حال حاضر روابط قابل توجهی با چین دارند که بسیاری از آنها از سطح همکاری چین و ایران فراتر است و برخی از آنها - به ویژه عربستان سعودی - با ایران دشمنی دارند. برای بسیاری از این کشورها، چین در حال حاضر بزرگترین شریک تجاری آنها است و بر نیاز پکن به ایجاد توازن در روابط از همه طرف، که به معنای عدم تمایل زیاد به سمت ایران است، تأکید می‌کند (فیگوروا، ۲۰۲۲).

از منظر چینی‌ها، در فضای متأثر از تحریم‌های ایران بویژه در حوزه انرژی، امنیت انرژی این کشور در منطقه در کانون روابط دوجانبه آنها با عربستان سعودی قرار گرفته است، همانگونه که اهمیت روابط استراتژیکی نیز در طول یک دهه گذشته بر این فضا حاکم بود است. عربستان از سال ۲۰۰۲ تا کنون مهمترین عرضه کنند نفت به چین بود است (March, 2016: 2). از نظر چین، عربستان نقش

عمده و بی نظیری در میان تولید کنندگان نفت دارد. پیوند های استراتژیکی و تجاری این دودولت نیز به این معناست که چین تلاش میکند تا خودش را در محاسبات سعودی ها به عنوان یک مصرف کننده دلخواه در طولانی مدت برای عرضه نفت عربستان قرار دهد. از نظر جان اسفاکیناکی «برای چین، عربستان یک صدای متعادل و باثبات است- و بدون شک تنها کشور مهم در جهان انرژی که این وضعیت منجر به پیوند های برای تعادل در قیمتها و عرضه بازار جهانی نفت می شود» (Sfakianaki, 2013: 134).

از نگاه چینی ها روابط با ثبات با عربستان سعودی بهترین رویکرد ممکن برای اجتناب از محرومیت از منابع نفتی حیاتی در مواردی است که روابط چین و امریکا شاید تیره شود یا به هر دلیلی در منطقه خاورمیانه نا آرامی های جدیدی رخ دهد. در سال ۲۰۱۱ در لیبی آشوب های سیاسی (بهار عربی) رخ داد و یا تحریم های اقتصادی ایران از سوی ایالات متحد از سال ۲۰۱۲ به بعد اوج گرفت و جنگ داخلی سوریه از مارس ۲۰۱۱ منطقه را دچار نا آرامی های عظیمی گرداند. در تمامی این وقایع عربستان همچنان عرضه کننده اصلی نفت چین بوده است. همچنان که در سال ۱۹۷۹ نیز با وقوع انقلاب ایران و آغاز جنگ عراق و ایران در ۱۹۸۱، عربستان بهترین جایگزین ایران برای عرضه نفت خام به چین شد (Douglas, 2017, p.14).

این شرایط شاید یکی از دلائلی باشد که ملاحظات سیاسی- اقتصادی چین را در افزایش سطح مناسبات خود با ایران بویژه در فضای تحریم بیشتر میکند لذا تلاش می کند ضمن ایجاد موازنه در روابط خود به هر دو کشور بتواند ضمن گسترش منافع اقتصادی خود به تداوم روابط خود با هر دو کشور در کلیه سطوح ادامه دهد. کما اینکه عربستان سعودی که به حمایت خود از غرب مبنی بر اعمال فشار بر ایران از طریق تحریمها ادامه داده و از هر مصوبه ای سازمان ملل که تحریم های را بر ایران اعمال کند، پیروی می کند به ویژه اگر این تحریم ها به اتفاق آرا به تصویب رسید باشد. این به آن معناست که چین به عنوان یک عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل با داشتن حق وتو، نقش کلیدی در اعمال فشار و تحریم علیه برنامه های هسته ای ایران و حضور آن در منطقه می تواند ایفا کند. اماچنین تاکنون به دلایل بسیاری از این امر خودداری کرده است. وجود منافع سیاسی، اقتصادی و تجاری چین با ایران مانع از اجابت درخواست عربستان سعودی شده است. عربستان سعودی تلاش می کند تا با تضمین قیمت نفت و فروش آن به چین، این کشور را ترغیب کند که از تحریمهای نفتی ایران از سوی ایالات متحده پیروی کرده و واردات نفت خود را از ایران کاهش دهد (Ebrahimifar & Hedayati, 2015: 125).

۶ - روابط اقتصادی ایران و چین در دهه ی اخیر

تا پیش از رفع تحریمها، روابط چین با ایران تحت تاثیر کاهش روابط با غرب و مختص به حوزه انرژی بود. به گونه‌ای که چین بیش از نیمی از نفت ایران را خریداری میکرد و اولین مصرف کننده نفت صادراتی ایران بود (ظهیری نژاد، ۱۳۹۴: ۱۲۹). ما با لغو تحریم های بینالمللی و با توجه به شرایط حاکم بر اقتصاد دو کشور از جمله کاهش نرخ رشد اقتصادی چین، مسئله امنیت انرژی برای چین، نیاز ایران به جذب سرمایه‌های خارجی (در حوزه صنعت نفت، افزایش تولید نفت و استفاده از تکنولوژی در صنایع اقتصادی) و همچنین بازگشت نفت ایران به بازار انرژی (رضایی، ۱۳۹۴)، همکاری های اقتصادی تهران و پکن در دوره پساتحریم بازنگری و گسترش یافته است. بنابراین، در دوره‌ی پسابرجام با توجه به الزاماتی که در بخش اقتصادی دو کشور وجود داشته، تهران و پکن تلاش نمودند تا در حوزه‌ی اقتصادی مناسبات خود را افزایش دهند تا بدین طریق نیازهای اقتصادی خود را مرتفع سازند (اختیاری و صالحی، ۱۳۹۶).

روابط تهران - پکن پس از اجرایی شدن برجام، به سطح روابطی شبیه به «روابط راهبردی» نزدیک شده است (سلمان پور، ۱۳۹۴). بر همین مبنا بوده که دو کشور روابط خود را در سه سطح کلان «سیاسی-اقتصادی»، «امنیتی-دفاعی» و «ژئوپلیتیک-استراتژیک» بیش از پیش گسترش دادند. در این راستا سفر شی جین پینگ و هیئت عالی رتبه همراه او به ایران پس از اجرایی شدن برجام، تدوین یک سند راهبردی ۲۵ ساله بین دو کشور، امضای ۱۷ سند همکاری که بر اساس آن سطح تبادلات تجاری دو کشور طی ۱۰ سال آینده به ۶۰۰ میلیارد دلار می رسد (پرس تی وی، ۱۳۹۴/۱۱/۳).

روابط اقتصادی و تجاری ایران و چین در سال های اخیر بویژه پس از برجام روند رو به رشد قابل توجهی را در سال های نخستین پس از توافق هسته ای ایران و غرب تجربه کرد که این روند با خروج ترامپ دستخوش دگرگونی های نوع تعاملات اقتصادی طرفین بویژه در سطح دولت چین از یکسو و شرکتهای بزرگ چینی ازسوی دیگر گردیدبه طوری که درخصوص دولت چین، بایدگفت دولت چین، فرصتهای مهمی برای تداوم روابط اقتصادی میان دو کشور، به ویژه درحوزه صادرات نفت فراهم کردبه گونه ای که چین دراین دوره همچنان به عنوان مهمترین خریدار نفت ایران باقی ماند و بخش مهمی از نفت فاقد مشتری ایران نیزدر مخازن این کشور ذخیره گردید بطوریکه چین به مهمترین بازیگر در دور زدن تحریمهای نفتی امریکا علیه ایران، به ویژه پس از پایان معافیتهای نفتی بدل شد (Reuters, 2019).

اما در حوزه تجاری مرتبط با تجارت بخش‌های خصوصی چین با ایران، در این دوره مبادلات تجاری ایران با چین رو به کاهش گذاشت، چرا که شرکتهای بزرگ چینی همکاری با ایران را کاهش داده یا قطع نمودند و مبادلات مالی میان دو کشور با دشواری‌های بیشتری مواجه شد. در تحلیل این رخدادها از منظر بحث حاضر باید میان «منطق اقدام دولت‌ها» و «منطق اقدام شرکتهای» تفکیک قائل شد. برخلاف برخی تصورات رسانه‌ای، در منطق اقدام شرکتهای چینی با منطق اقدام دولت چین تفاوت‌های مهمی وجود دارد و بخش مهمی از این شرکتهای را نمیتوان به عنوان تابعی از دولت چین تعریف کرد. این شرکتهای بر مبنای ملاحظات اقتصادی، منافع ناشی از حضور در بازار جهانی و نگرانی از مجازات ایالات متحده از حضور در بازار ایران چشم پوشیدند. این نگرانی‌ها به ویژه پس از مجازات شدید شرکت هواوی توسط دولت آمریکا شدت یافت (2019, New York Times).

بنابراین نمی‌توان منطق اقدام شرکت‌های چینی را به دولت این کشور تسری داد. به همین دلیل در دوره پس از خروج آمریکا از برجام، تعاملات سیاسی-امنیتی ایران و چین رو به توسعه بوده، اما روابط اقتصادی آنان که عمدتاً متأثر از منطق اقدام شرکتهاست رو به کاهش گذاشته است (شریعتی نیا، ۱۳۹۹: ۱۰۶).

۷ - محدودیت‌های پیش روی چین در گسترش روابط با ایران:

۱ - ۷ - سیاست ساختارگرایی چین: چین در قالب کشوری نوظهور یا در حال خیزش در سطح جهانی، ضمن اینکه خواستار حفظ و ارتقای این جایگاه می‌باشد اما برای تداوم این وضعیت، منافع خود را همواره در الزام به تعامل و همکاری با نظام حاکم می‌بیند و از این منظر هر چند این کشور در مواضع اعلامی و حتی گاهی در مواضع اعلامی ساختار نظام بین‌الملل موجود را به چالش می‌کشد و مدل جایگزین نظام چند قطبی را واجد مطلوبیت جهانی قلمداد می‌کند اما در مقام عمل موثر از این حد فراتر نمی‌رود چرا که معتقد است به عنوان یک کشور تازه توسعه یافته نیازمند بازی بر اساس قواعد حاکم می‌باشد زیرا الگوی رفتاری غالب در این نظام ائتلاف است و از این رو، الگوی رفتاری خودیاری را پاسخگوی مطلوبیت‌های سیاسی و اقتصادی خود نمی‌داند. از این رو دولتمردان چین، همانطور که استراتژیست‌های آمریکایی به دولتمردان خود توصیه میکنند که بهترین استراتژی مهار چین، تبدیل آن به یکی از سهامداران نظم موجود می‌باشد، به همین دلیل این کشور نیز حفظ وضع موجود در نظام بین‌الملل در میان مدت را در راستای منافع خود ارزیابی می‌کند، موضوعی که تفاوت و تمایز میان موضع تجدیدنظرطلبانه ایران و چین را نیست به نظام بین‌الملل را آشکار می‌سازد. این

امرنشان می‌دهد که نوع چالشگری دو کشور نسبت به ساختار حاکم بین‌المللی متفاوت می‌باشد به این صورت که چین در مقام انتقاد با نظم حاکم برمی‌آید. در حالی که ایران در مقام اعتراض و بعضاً مخالفت قرار می‌گیرد. از این منظر مواضع اعمالی در شورای امنیت سازمان ملل در بویژه رای مثبت آن به قطعنامه‌های تحریمی علیه ایران که به پیشنهاد آمریکا به تصویب رسیده، در قالب همسویی چین با سیاستهای ساختاری بین‌المللی در راستای رفتار نهادی چین ارزیابی می‌شود.

۷-۲- سیاست قدرت محور چین: سیاست قدرت محور معلول ضرورتها و الزاماتی بود که این کشور پس از یک دوره اعمال سیاست‌های درهای بسته و قطع رابطه با غرب در قالب چرخش استراتژیک در سیاست خارجی خود تجربه کرد و با گشودن درهای خود رابه جهان غرب، باب تعاملات سیاسی - دیپلماتیک را با انگیزه‌های اقتصادی گشود. در واقع سیاست قدرت محور چین در حوزه اقتصادی، این کشور را ناگزیر از پیشه ساختن سیاست کلان جهت ارتباط با غرب بویژه آمریکا نموده است چرا که ساختار ظرفیت اقتصادی غرب را تکمیل گراهداف اقتصادی خود می‌پندارد. دو کشور در تدوین استراتژیهای خود به اهمیت یکدیگر برای همکاری و مدیریت موضوعات بین‌المللی جایگاه بالایی را اختصاص داده‌اند. در استراتژی کلان، چین از یک سو بر خیزش اقتصادی و نفوذ در بازارهای بزرگ از جمله آمریکا و اروپا برای ابر قدرت شدن تأکید دارد که موجب به چالش کشیدن شدن هژمونی ایالات متحده می‌گردد (Zare, 2010:7).

این در حالی است که در قیاس با این سیاست تعاملی چین با آمریکا، ایران تعارض اساسی و بنیادین با غرب را تجربه کرده است. در چنین فضایی، پکن در قبال تعارض ایران و غرب به گونه‌ای نوسان عمل می‌کند به این معنا که ضمن حفظ سطح روابط و تعاملات و مبادلات با ایران، روابط استراتژیکش را با غرب و آمریکا حفظ می‌کند در چنین شرایطی نمی‌توان انتظار داشت که در شرایط حساس ایران بتواند به چین همانند یک متحد تکیه کند. از این منظر رابطه دو کشور هیچ‌گاه وارد مرحله اتحاد استراتژیک نشده است. البته این بدان معنا نیست که بین دو کشور رابطه معنادار و موثری شکل نگرفته و یا نخواهد گرفت بلکه به این معنا است که رابطه دو کشور از نوع استراتژیک است و نه اتحاد استراتژیک. این وضعیت که ناشی از نوع رویکرد دو طرف نسبت به کشورهای غربی و آمریکامی باشد بالطبع چالشی در برابر گسترش و تعمیق روابط دوجانبه می‌باشد که برای خنثی‌سازی آن می‌بایست مدیریت جامع مناسبات دو سویه در دستور کار ظرفین قرار گیرد (مرکز پژوهشهای مجلس، ۱۳۹۵: ۱۴).

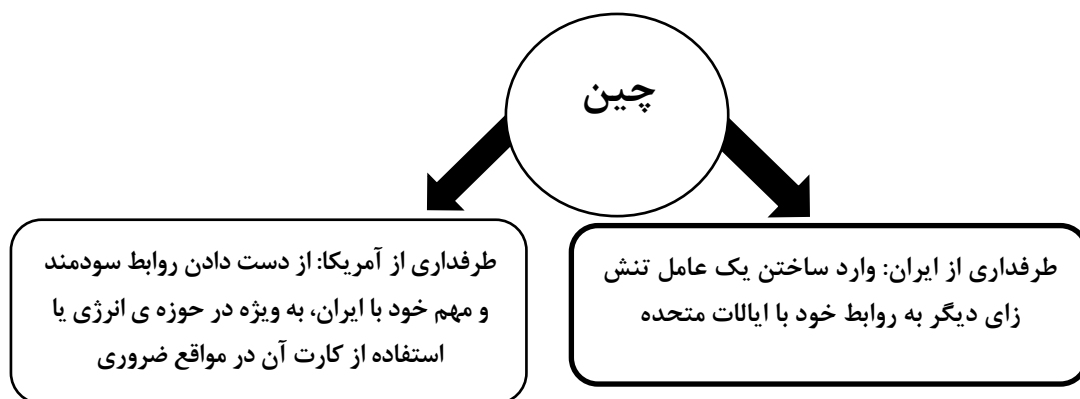
چرا که این وضعیت در سالهای اخیر نیز علیرغم افزایش مناسبات بویژه در قالب توافق ۲۵ ساله نیز بدیده می‌شود به گونه‌ای که در پی خروج آمریکا از برجام، ایران مجبور شد در قالب نگاه به شرق،

بخش مهمی از توجه خود را معطوف به کشورهای شرقی همچون چین بکند در حالی که دولت چین در سیاست خارجی اقتصادی خود همچنان به جهات مختلف نگاه می‌کند. در این چارچوب، این کشور از سال ۲۰۱۸ به بعد با شدت تحریم‌های بین‌المللی آمریکا علیه ایران، بزرگترین خریدار نفت ایران شد. ایران روزانه ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار بشکه نفت تولید می‌کرد که ۲۵۰ هزار بشکه آن را به چین صادر می‌کرد. دو کشور علاوه بر افزایش روابط اقتصادی، دو متحد استراتژی و دو شریک مطمئن برای یکدیگر در حوزه نظامی نیز هستند به گونه‌ای که در دسامبر ۲۰۱۹ یک آزمایش دریایی ۴ روزه را با همراهی روسیه برگزار کردند (Jalilov, 2020).

۷-۳- کارشکنی و لابی قوی کشورهای رقیب منطقه‌ای ایران: علاوه بر مسائل خاص حاکم بر دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران، لابی و فعالیت کشورها و رقبای منطقه‌ای ایران با قدرت‌های بزرگ یا در حال ظهور برای جلوگیری از افزایش توان استراتژیک و دیپلماتیک ایران، یکی از مهمترین موانع فراروی اتحاد استراتژیک ایران و چین است. در این راستا بعد از گسترش روابط ایران و چین به ویژه وابستگی متقابل از آغاز هزاره‌ی جدید، عربستان سعودی تلاش‌های پیوسته‌ای را برای ایجاد اختلال در روابط ایران و چین در پیش گرفته است؛ به طوری که بسیاری از صاحب نظران دیدار ملک عبدالله در ژانویه ۲۰۰۶ از پکن و متقابلاً دیدار هو جین تائو (رئیس‌جمهور وقت چین) از ریاض را در همان سال نشانه‌ای از این فعالیت دیپلماتیک شدید عربستان برای جلوگیری از همکاری‌های گسترده‌ی چین با ایران می‌دانند (سازمند و ارغوانی، ۱۳۹۲). بنابر گزارش برخی منابع، مهم‌ترین خواسته‌ی مقامات سعودی از چین، کاهش همکاری این کشور با ایران بوده و توجیه آن هم بی‌تردید تحت فشار آمریکا اشاره به تهدید بالقوه ایران برای ثبات منطقه‌ای و برهم زدن توازن است که امنیت انرژی را تأمین می‌کند (Hunter, 2010).

۷-۴- کنشگری آمریکا در روابط فی مابین ایران و چین: حجم بالای مبادلات تجاری و مالی میان آمریکا و چین و نفوذ گسترده‌ی ایالات متحده در پهنه‌ی نظام بین‌المللی، ارتباط با آمریکا را همواره برای چینی‌ها حائز اهمیت ساخته است؛ به گونه‌ای که در شرایط مشخص و تحت فشارهای آمریکا بعضاً چینی‌ها منافع کم و کوتاه مدت ناشی از روابط اقتصادی با ایران را قربانی روابط گسترده‌ی اقتصادی با آمریکا کرده‌اند. با وجود این، هانتز (۲۰۱۰ م) موضع‌گیری چین نسبت به روابط ایران و آمریکا را دارای پیچیدگی خاص و توأم با نوعی ناچاری می‌داند. از نظر هانتز، این موضوع از آنجا ناشی می‌شود که اگر چین در اجرایی کردن تحریم‌ها و نیز گسترش فشار برابر ایران از راه رأی مداوم به قطعنامه‌های ضد ایرانی با ایالات متحده همراه شود، بی‌تردید روابط سودمند و مهم این کشور با ایران،

به ویژه در حوزه ی انرژی یا استفاده از کارت آن در مواقع ضروری با تزلزل مواجه خواهد شد. اما اگر در برابر آمریکا با افزایش فشارها به ایران مخالفت کند، بی شک ناگزیر از وارد ساختن یک عامل تنش زای دیگر به روابط خود با ایالات متحده خواهد شد که این امر با راهبرد کلان توسعه صلح آمیز» چین مطابقت ندارد (Hunter,2010:125).



نتیجه گیری

یافته های پژوهش حاضر بیانگر آن است علیرغم پیوندهای تاریخی، سیاسی و همگرایی های منطقه ای و جهانی دو کشور چین و جمهوری اسلامی ایران در بسیاری از حوزه ها، میزان توسعه روابط سیاسی-اقتصادی دو کشور بویژه پس از تصویب برجام تا کنون چشمگیر نبوده است این در حالی است که در طی چند ساله اخیر اتفاقات مهمی در روابط دو جانبه بویژه در قبال پذیرش ایران به عنوان یکی از اعضای اصلی سازمان همکاری شانگهای از یکسو و توافقنامه ۲۵ ساله ایران و چین از سوی دیگر اتفاق افتاده است که نوید بخش افزایش روزافزون مبادات اقتصادی پایه با پای توسعه روابط سیاسی می باشد که به نظر می رسد با توجه به مزیت‌های بسیار بالای ایران از لحاظ نیروی انسانی، انرژی و تخصص‌هایی که چینی‌ها نیاز دارند، این اتفاق هنوز نیفاده است لذا تمرکز به اتکا به تنها پیشرفت مهم در افزایش مناسبات دو جانبه، در قالب الحاق ایران به سازمان همکاری شانگهای (SCO) به رهبری چین بوده که به پیشبرد منافع اقتصادی، سیاسی و فرهنگی همه کشورهای عضو اختصاص دارد. با توجه به پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های دو طرف ناکافی به نظر می رسد. از سوی دیگر، به اعتقاد برخی ناظران سیاسی، سازمان همکاری شانگهای عمدتاً یک سازمان بی دندان است که بشتر به جای مکانیزمی برای اجرای سیاست، بستری برای بحث و گفتگو فراهم می کند. با وجود لفاظی های آن در مورد تسهیل روابط تجاری،

اقتصادی و فرهنگی بین اعضا، سابقه موفقیت سازمان همکاری شانگهای در این زمینه چشمگیر نبوده است. عضویت ایران که تا دو سال نهایی نمی‌شود، با پذیرش عربستان سعودی، مصر و قطر به عنوان «شریک‌های گفت‌وگو» همراه شد که نشانه دیگری از این است که چین به دنبال متعادل کردن منافع ایران با امتیاز دادن به رقبای خود است که این امر بیانگر سیاست موازنه و ملاحظات راهبردی چین در خصوص میزان نزدیکی به ایران با عطف به پیامدها و بازخوردهای منفی آن در بین دیگر شرکای جهانی و منطقه ای این کشور یعنی امریکا و کشورهای منطقه‌ای رقیب ایران با محوریت عربستان سعودی می‌باشد که باید مورد توجه سیاستگذاران و دستگاه دیپلماسی کشور در این حوزه بیش از پیش قرار بگیرد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- اختیاری امیری، رضا و صالحی خنار، محبوبه (۱۳۹۶). «بررسی علل و زمینه‌های گسترش روابط ایران و چین در عصر پسا برجام»، **دوفصلنامه سیاست و روابط بین‌الملل**، سال ۱، شماره ۱، صص ۳۳-۵۱.
- بصیری، محمدعلی و آئینه‌وند، حسن (۱۳۹۵). «مقایسه رویکرد روسیه، چین و آمریکا در قبال پرونده هسته‌ای ایران»، **پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل**، دوره پنجم، شماره ۱.
- جانسیز، احمد و پیرمحمدی، سعید (۱۳۹۸). «تحلیل امکان یا امتناع شکل‌گیری مشارکت راهبردی فراگیر در روابط ایران و چین»، **فصلنامه سیاست جهانی**، دوره ۸، شماره ۳۰.
- رضایی، مسعود (۱۳۹۴). «تاثیر توافق هسته‌ای بر روابط ایران و چین»، در کتاب **چشم‌انداز روابط ایران و چین**، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- سازمند، بهاره و ارغوانی پیرسلامی، فریبرز (۱۳۹۲). «ایران، چین و چالش‌های فراروی همکاری‌های فراگیر»، **فصلنامه سیاست**، ۴۳(۳)، صص ۸۳-۱۰۴.
- سلمانیپور، هادی (۱۳۹۴). **فرصت‌های اقتصادی سازمان همکاری شانگهای در پسا برجام**، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۹۹). «روابط ایران و چین؛ گذار از مثلث رمانتیک به پیوند پایدار»، **فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی**، دوره ۱۱، شماره پیاپی ۳، خرداد.
- ظهری نژاد، مهناز (۱۳۹۴). «جایگاه انرژی در روابط ایران و چین: از ائتلاف تا روابط استراتژیک»، در کتاب **چشم‌انداز روابط ایران و چین**، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۹۵). **اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل**، تهران: انتشارات سمت.
- کرم رضایی، سعیده و بیات، درویشعلی (۱۳۹۳). «راهبرد ناتو در آسیای مرکزی و قفقاز و تاثیر آن بر امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، **مجله سیاست دفاعی**، سال ۲۳، شماره ۸۹، زمستان، صص ۱۰۵-۱۳۸.
- مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۹۵). **بررسی جامع روابط دو جانبه ایران و چین**، معاونت پژوهش‌های سیاسی-حقوقی، دفتر مطالعات سیاسی، شماره ۱۴۸۲۵، اردیبهشت.
- محمودی، محسن (۱۳۹۰). «پس از دو سال، آیا سیاست باراک اوباما در مورد اسرائیل تغییر کرده است؟»، **فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، اسرائیل شناسی، آمریکا شناسی**، سال دوازدهم، شماره ۲، بهار.

ب) منابع انگلیسی

- Asgarian, H. (2011). *Asian Book 7, Special relations between Iran and China*. Tehran Abrar Moaser publication .

- Bilis, John; Smith, Steve. (2013). The globalization of politics: international relations in the modern age (historical backgrounds, theories, structures, and processes). translated by Abolghasem Rah-e Chamani and others. Contemporary Tehran Abrar. Volume One. pp 175-215. in Persian.
- Dehghani Firoozabadi, Seyed Jalal. (2016). Principles and foundations of international relations (2). first edition, tehran: samat. pp 128-129. in Persian.
- Donnelly, Jack. (2000). Realism and international relations. Cambridge University Press.
- Douglas, John K.; et al. (2013). Rising in the persian gulf: how china's energy demands are transforming the middle East. Asian Journal of Eastern and Islamic Studies. 2(3).
- Ebrahimifar, Tahereh; Hedayati, Mir Saeed. (2015). China and the GCC after the cold war; from economic power to political influence. Quarterly Journal of Political Science Research. 10(3). pp. 7-40. in Persian.
- Figuroa, William (2022), China and Iran since the 25-year deal: the limits of - cooperation, <https://thediplomat.com/2022/01/china-and-iran-since-the-25-year-agreement-the-limits-of-cooperation/>.
- Ghavam, Seyed Abdolali. (2005). International relations theories and approaches. first edition. tehran: samat. pp 52-526. in persian.
- Hunter, Shirin, T. (2010), Iran s Foreign Policy in the Post- Soviet Era, California and London: Prager.
- Jonathan Fulton(2018).China's Changing Role in the Middle East,Atlantic Council, June 5, 4.
- March, Peter. (2016). China noses ahead as top goods producer. Financial Times. 14 March 2016 .
- New York Times - Breaking News, World News & Multimedia. Last modified September 27, 2019. <https://www.nytimes.com/2019/08/01/world/asia/ inf-missile-treaty.html>.
- Sfakianakis, John. (2013). Saudi-china trade relations. Riyadh: SAAB Bank Research Notes, 20123. [http:// www. Arabnews.com/notes/2012345/](http://www.Arabnews.com/notes/2012345/) Saudi – arabia, March 24, 2013.
- Shen, D. (2006). Iran's nuclear ambitions test China's wisdom. The Washington Quarterly. 55-66.
- Taliaferro, Jeffrey. (2006). State building for future wars : neoclassical realism and the resource extractive stata. Security Studies. 2(3).
- Will Green& Taylore Roth(2022)Challenges and limitations of relations between Iran and China, https://www.uscc.gov/sites/default/files/2021-06/China-Iran_Relations.pdf.